

ناسیونالیسم و مسله ملی (منصور حکمت)



ناسیونالیسم و مسله ملی بخشی از نوشته معروف منصور حکمت است که از فوریه تا نوامبر ۱۹۹۴ در سلسله شماره های انترناسیونال از ۱۱ تا ۱۶ تحت عنوان (ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری) برای اولین بار منتشر شد. این مطلب یکی از آثار با اهمیت و یکی از درازترین های منصور حکمت به مارکسیسم میباشد. ما خوانندگان خود را به بازخوانی مجدد این اثر درخشان شما میتوانیم در جلد ۸ مجموعه آثار منصور حکمت به این نوشته دسترسی پیدا کنید.

اکتبر

ملیتهای فرودست هستند، با ایحال در متن مناسبات قوام گرفته اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه، برای خود آحاد ملت فرودست فرعی تر از آن جلوه گر میشوند که یک کشمکش سیاسی حاد را ایجاد کنند. مبارزه برای رفع این تبعیضات در موارد بسیار زیادی به بروز یک مساله ملی برای آن جامعه منجر نمیشود. واقعیت اینست که برای پیدایش مساله ملی باید ناسیونالیسم بعنوان یک ایدئولوژی و حرکت اجتماعی پا به وسط صحنه گذاشته باشد. تفاوت های ملی و قومی و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برحسب تعلقات ملی، واقعیتی هستند که در دست جنبشهای اجتماعی مختلف به سرانجامهای مختلفی میرسند. لیبرالیسم و کمونیسم و سوسیال دموکراسی و

مساله ملی، بعنوان یک تقابل اجتماعی بر مبنای هویتها ملی که چنان اوج میگردد که جدایی سیاسی را بعنوان یک راه حل طرح میکند، از کجا پیدا میشود؟ نفس وجود هویتها ملی مختلف پیدایش یک مساله ملی در جامعه را اجتناب ناپذیر نمیکند. مثالهای همزیستی بی مشکل و کم اصطکاک ملیتهای مختلف در چهارچوبهای کشوری واحد بسیار است. وجود ستم و تبعیض ملی هم هنوز معادل بروز مساله ملی در مقیاس اجتماعی نیست. در بسیاری کشورها تبعیضات ملی در عین اینکه یک واقعیت محسوس و رنج آور زندگی

حکومت طبقاتی بورژوا را به نحوی سازمان بدهد که استراتژی ناسیونالیسم در محصول و تجسم سیاسی سازماندهی دولت طبقاتی خاصیت و مشخصات ذاتی بورژوازی است. دولت طبقه مشترکی میان اتباع آن جلوه گر حاکمه در صفحه ۲

نمیگذاریم مضحکه انتخابات برگزار شود!



در صفحات دیگر:

این کمپین ارتجاعی را باید پس زد
حسین مرادیگی

اکتبر میپرسد: شهرام آذر، غفار غلام ویسی
این چه جهنمی است؟ صالح سرداری
فراخوان سلام زیجی و مهدی حسینی

کمونیسم منصور حکمت هلاله طاهری
بازار کساد انتخابات آوات شریفی
عقب راندن رژیم اسلامی عباس رضایی

اطلاعیه ها

باطل زد!
انتخابات تنها زمانی معنی دارد که مردم آزاد باشند و از حق انتخاب برخوردار باشند. ما از مردم میخواهیم که:
- مبارزه دانشجویان علیه بساط انتخابات رژیم را با حمایت قاطع خود گسترش دهند.
- بساط تبلیغات و سخنرانی "کاندیدا"ها را به نمایش محاکمه سران نظام بدل کنند.
- با اعتراض و مبارزه، با تجمع در مقابل ستادهای انتخاباتی، بساط این ستادها را جمع کنند!
- پلاکاردها و پوسترهایی انتخاباتی رژیم را از در و دیوار شهرها جمع کنند و اعلامیه ها و شعارهای خود مبنی بر سرنگونی رژیم و برچیدن کل بساط جانپان اسلامی را جای آنها بگذارند.
- در شهرها و محلات، علیه نمایش انتخابات امضا جمع کنند. بنویسند و اعلام کنند که این انتخابات را به رسمیت نمیشناسند.
ما از مردم میخواهیم که:
برای رهبری اعتراض و مبارزه خود، و برای سازمان دادن و یکپارچه کردن آن، برای اینکه این اعتراض قویتر شود و صدای آن بیشتر و بیشتر طنین انداز شود، حزب ما را انتخاب کنند. به ما بپیوندند. دست را در دست ما بگذارند تا با هم از این جدال سرنوشت ساز

سرنوشت ساز ←

با اعتراض و مبارزه فعال دانشجویان تعدادی از دانشگاههای کشور، مبارزه علیه انتخابات عملا و علنا از سیاستی که میخواست مردم را صرفا به "تحریم" راضی کند، فراتر رفته است. پیام این مبارزه به همه مردم تا همینجا این است که: نمیگذاریم بساط تحقیر و پایمال کردن رای مردم، بساط سلب اراده و اختیار مردم را بپا کنند! انتخابات، بی انتخابات!
با اعتراض و مبارزه فعال باید از هم اکنون به این نمایش مهر

این کمپین ارتجاعی را باید پس زد، ما با جمهوری اسلامی انتخاباتی نداریم!

برگه مانند اینها با و در کنار جمهوری اسلامی است. با آن میخوانند چند صباحی بیشتر قبله آمل خود را سرپا نگاهدارند، وگرنه خیلی ها بدنال آملین خاتمی، خاتمی تر ترش را میخواستند اما رای خود را به اینها در کمال شرمندگی پس گرفتند و رفتند دنبال کارشان.

با این مقدمه، توضیح هرچند بدیهی اما کوتاهی را در این موارد لازم می بینیم. **در صفحه ۴**

انگار که این مضحکه انتخابات است، تنها تحلیل طبقاتی را کم دارد! اینها بخشی از شیوه و شگردهای عوام فریبانه کسانی است که این روزها آخرین رمقهای خود را بکار می برند، تا سهم خود را در پیشبرد کمپین تحقیر آمیزی که جمهوری اسلامی هرچند سال یکبار در متن بی حقوقی مردم ایران به نام انتخابات علیه این مردم راه میاناندازد. این تلاشها سند اثباتی تعلق خاطر اینها به جمهوری اسلامی و

را انتخاب کرد. یکی میگوید، "رفسنجانی اگر بیاید مشکل رابطه با دولت آمریکا را حل میکند"، دیگری میگوید، اگر به معین رای ندهید، صدای پای نظامیها میاید، عده ای میگویند، "برنامه معین همان جبهه دمکراتیکی است" که برقتل عامهای خرداد 60 عهدش را با جمهوری اسلامی بستند، میگویند، "غیر از این گزینه ای نیست" و غیره. یکی هم در این میان پیدا شده و در مورد پایه طبقاتی انتخابات قلم زده است،

آن نیز برای کشاندن مردم به این مضحکه بالاگرفته است. کاندیدهایی که دستشان به خون مردم و جوانهای بی شماری در ایران آلوده است، از دم "تمکرات" شده اند. وحشت از خراب شدن این مضحکه این بار سر جمهوری اسلامی، چرتشان را پاره کرده است. میگویند، اگر رای ندهید هیچ اتفاقی نخواهد افتاد! میگویند، اگر در انتخابات شرکت نکردید بعدا چی؟ میگویند، آزمون بد و بدتر باید یکی



حسین مرادیگی
(حمه سور)

همراه با بالا گرفتن تبلیغات انتخاباتی جمهوری اسلامی، شیوه و شگردهای عوام فریبانه حامیان



مهدی حسینی

بکار شد و مردم و فضای شهر را بر علیه مضحکه انتخابات بسیج کرد. پوستر همه کاندید شدگان را پاره کنیم و شهر را پر از شعار ضد رژیم و نمایش انتخاباتی کنیم. تضمین به شکست کشاندن کامل جمهوری اسلامی در گرو حضورگسترده شما و به آتش کشیدن صندوقهای انتخاباتی و مانع دایر کردن آن در همه مراکز شهر است. این انتخابات مردم نیست! این مضحکه را با شعارهای زنده باد آزادی، زنده باد برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی در هم شکنیم!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سوم خرداد هشتاد و چهار

فراخوان سلام زیجی و مهدی حسینی، دبیر و عضو کمیته بوکان حزب کمونیست کارگری حکمتیست، به مردم بوکان در مورد مضحکه "انتخابات"



سلام زیجی

مردم مبارز بوکان، کارگران، زنان و جوانان!

جنبش گسترده سرنوینی طلب مردم ایران. متناسب با موقعیت بحرانی و در انزوا و تحت فشار داخلی و خارجی قرار گرفتن جمهوری اسلامی نیست.. کساد شدن بازار مضحکه انتخاباتی و روی آوری بخشی از شرکا دیروز رژیم به کمپ تحریم گویای موقعیت شکننده تر شدن آنها و نزدیکی ما به پیروزی است. اگر ما به تحریم اکتفا کنیم راه مانور جمهوری اسلامی را برای اعلام هر زمان امکان تحقق آن فراهم شده است. تبدیل کمپین و پیرویه این نمایش مسخره "انتخابات" جمهوری اسلامی بر ضد خودش و تبدیل روز "انتخابات" به روز تجمع بزرگ مردم در خیابانها و به آتش کشیدن صندوقهای که حق و حقوق مردم را با این نوع بازار گرمی و فاقد ارزش رای به تمسخر گرفته اند مهمترین امر و بزرگترین گام در مسیر سرنوینی جمهوری اسلامی است. مردم مبارز بوکان!

را به نمایش گذاشتن. کردها اصلاح طلب ورشکسته در ایندوره نیز با توجه به گسترش پرچم خونین و ضد انسانی قومی و ناسیونالیستی در عراق حس ملی شان گل کرده است و با احترام و دفاع از نظام اسلامی شان با پرچم "ملی" و مسخره در مضحک انتخابات جمهوری اسلامی شرکت دارند. اینها را باید هو کرد و رسواتر کنیم. جمهوری اسلامی با همه این مهره هایی قومی و مذهبی اعم از کرد و فارس و ترک زبان یک پیکره واحد بوده است که بیست و شش سال است آلمکشی میکند و هرچه که به انسانیت به آزادی و رفاه و خوشبختی و سعادت انسان و مستقل از ملیت و عقاید و جنسیت و غیره یک سر سوزن نزدیک و شباهت داشته نابود کرده است. تنها راه بازگرداندن حرمت انسانی به زن و کارگر و جوان و کودک نابودی این حکومت وحشی است. اولین قدم برای تامین آزادی و تضمین حق آزادانه مردم در تعیین نوع نظام

مضحکه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی را باید بدون تردید در هم کوبید. این قدرت روز افزون و متحد و آزادیخواهانه شما بود که پروژه پوچ دو خرداد و اصلاحات جمهوری اسلامی را دفن کرد و کلیت نظام اسلامی را با بحران و تناقض و شکست مواجه نموده است. این پروژه رژیم که به قیمت هشت سال سرکوب و اعدام و شکنجه و زندان و با پرداخت هزینه گزاف و نابودی میلیونها کارگر و زن و جوان و کودک برای ما تمام شد، نباید اجازه تکرار آنرا در این دوره داد!

ناسیونالیستهای کرد دو خردادی و احزاب اپوزیسیون آن در این دوره سخت هشت ساله در کنار و در تقویت پروژههای عوامفریبانه جمهوری اسلامی توان و سیاست ضد مردمی خود

سازمان مبارزه خود برای برپایی قیام و بزرگ کردن حاکمیت این جانان بدل کنید. جدال علیه انتخابات رژیم اسلامی میتواند به پیروزی مردم منجر شود!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۶ خرداد ۱۳۸۴ - ۲۷ مه ۲۰۰۵

باید برچیده شود!
- بیمه بیکاری مکفی باید به همه بیکاران پرداخت شود تا کسی زیر فشار فقر ناچار نشود خلاف میل و اراده و منافع خود عمل کند!
- زن باید از اسارت و نابرابری رها شود، کلیه قوانین ضد زن باید ملغی شود!
مردم آزادیخواه!
اینها خواستههای شماسست. برای تحقق این خواستها به جنبش آزادی و برابری و به حزب حکمتیست پیوندید. حزب ما را به

- کلیه ارگانهای سرکوب از ارتش و سپاه و کمیته تا وزارت اطلاعات و نهی از منکرات و.. را باید منحل کرد و برچید!
- حوزه های علمیه را باید برچید!
- دین را باید از دولت و آموزش و پرورش کاملا جدا ساخت!
- کلیه موقوفات و اموال سران نظام را باید به نفع مردم مصادره و باز پس گرفت!
- مجازات اعدام باید لغو شود، سنگسار و قصاص و کلیه مجازاتهای ضد انسانی

نمیگذاریم مضحکه انتخابات

به نفع پیروزی مردم سربلند بیرون بیاییم.
این نظام را باید به نیروی اعتراض مردم، با قیام مردم به زیر کشید! اول باید بساط جمهوری اسلامی را تماما جارو کرد و آن را منحل اعلام کرد! انتخاب واقعی مردم پس از قیام و پس از انحلال کامل جمهوری اسلامی میسر است.
- سران نظام را باید دستگیر و محاکمه کرد!

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ادامه ناسیونالیسم و

تجسم خارجی ذات و هویت ملی مشترک و ماوراء طبقاتی ابتاعش قلمداد میشود. حال آنکه بطور واقعی این هویت ملی اتباع جامعه است که تجسم درونی و انعکاس ایدئولوژی ناسیونالیستی قدرت در انشان آنها است. این نیازهای سازمانیابی قدرت طبقاتی بورژوازی است که برای ناسیونالیسم اختراع مقوله ملت و هویت ملی را ایجاد میکند. مساله دولت و قدرت سیاسی و رابطه آن با ملت و هویت ملی، مساله محوری ناسیونالیسم است. سهم ناسیونالیسم در خلق مساله ملی، کشیدن اصطلاحها و تفاوتهای ملی از قلمرو اقتصادی یا فرهنگی به قلمرو سیاست و مساله قدرت است. مادام که تفاوتها، نابرابریها، کشمکشها و تنشهای ملی و قومی صریحا به مساله دولت و حاکمیت ربط پیدا نکرده اند، هنوز مساله ملی به معنی اخص کلمه بروز نکرده است. کار ناسیونالیسم اینست که این گذار به قلمرو سیاست و قدرت دولتی را تضمین کند. مساله ملی بیش از هر چیز نتیجه ملی بودن فلسفه قدرت دولتی در جامعه است. ناسیونالیسم ملت بالادست و به میدان آوردن دولت بعنوان ابزاری در تضمین برتری ملی و قانونیت بخشیدن به تبعیضات ملی یک سرچشمه اصلی پیدایش مساله ملی در چهارگوشه جهان است. ستم ملی به معنی اخص کلمه مقوله ای سیاسی است. نابرابری های

موجود در امکانات اقتصادی و فرهنگی میان ملیتهای مختلف در نظامی که در آن ایدئولوژی حاکمیت بر ملیت مبتنی نیست، شانس کمتری برای تبدیل شدن به یک کشمکش سیاسی و شکل دادن به یک مساله ملی در جامعه دارد. اما سرکوبگری ناسیونالیسم ملت بالادست تنها منشاء و بستر پیدایش مساله ملی نیست. وقایع همین چند ساله اول دهه نود بروشنی نشان میدهد که حرکتهای ناسیونالیستی قادرند تحت شرایط خاص بزرگترین جدالهای ملی را بر کوچکترین و فرعی ترین شکافهای ملی و قومی بنا کنند. اگر فرمول عامی بتوان در مورد پیدایش مساله ملی داد اینست که وجود مساله ملی به معنی اخص کلمه محصول عملکرد ناسیونالیسم است و تقابل و رو در رویی حاد ناسیونالیسمهای مختلف مشخصه همه موارد مساله ملی است. وقتی این رو در رویی عملا شکل گرفته و جدال بر سر قدرت تحت پرچم هویتهای ملی مختلف میان بخشهای مختلف بورژوازی بالا گرفته است، دیگر منشاء اجتماعی و فرهنگی اصطلاحهای اولیه چیزی را در مورد ماهیت و مبنای امروزی مساله توضیح نمیدهد. مساله ملی محصول ناسیونالیسم است. اما حل آن بارها به دوش سوسیالیسم کارگری قرار میگردد. بحث برسمیت شناسی حق جدایی یک ابزار مهم کمونیسم و طبقه کارگر در قبال بن بست و بحرانی است که ناسیونالیسم و بورژوازی ببار آورده اند. به این اعتبار وارد شدن بحث حق

جدایی به برنامه کمونیستی به معنی برسمیت شناسی قدرت مخرب ناسیونالیسم در دنیای بورژوازی است. برسمیت شناسی حق جدایی، سلاحی در مبارزه علیه ناسیونالیسم است. و این آن جنبه ای از درک مارکسیستی در قبال مساله ملی است که بطور ویژه مدیون لنین «کمونیسم پراتیک» هستیم. یک که امحاء تبعیضات و هویت های کاذب ملی تنها شعاری بر پرچم و آرزویی در دلش نیست، بلکه وظیفه خود است که عملا در برابر خود قرار داده است. کمونیسم پراتیکی که میخواهد اصول خویش را در جهان واقعی و در برابر نیروی عظیم جریانات بورژوایی به اجرا در بیاورد. برسمیت شناسی حق جدایی ملل تحت ستم بعنوان راه حل مساله ملی، روشی برای خلع سلاح ناسیونالیسم و بورژوازی و راه باز کردن برای خلاصی توده مردم کارگر و زحمتکش از تاثیرات مخرب ناسیونالیسم بر ذهنیت و زندگی شان است. این بحث در عین حال به این معناست که برسمیت شناسی حق جدایی زمانی موضوعیت پیدا میکند که جریانات ناسیونالیستی پیشروی قابل ملاحظه ای کرده باشند و خرافات خویش را به نیروی مادی در جامعه تبدیل کرده باشند. بخصوص اینکه کار را به قلمرو کشمکش فعال در عرصه سیاسی کشانده باشند. وجود ناسیونالیسمی که هنوز در قلمرو فرهنگ و ابراز وجود فرهنگی مانده است. ناسیونالیسمی که هنوز در میان ملت مربوطه، چه بالادست و چه

فردوست، یک جریان حاشیه و یک گروه فشار کوچک است، پریدن به بحث حق جدایی را موجه نمیکند. برسمیت شناسی حق جدایی درمان دردی است که عملا عارض شده باشد، واکسنی برای پیشگیری از مساله ملی نیست. یک وجه دیگر این بحث این است که مسائل ملی موجود ممکن است در سیر تاریخی از دور خارج شوند و مسائل جدیدی به جلوی صحنه بیایند. شکاف ملی ای که امروز به یک معضل سیاسی و اجتماعی محوری بدل نشده، میتواند در ظرف چند سال به همت ناسیونالیسم چنین شود. تشخیص کثرت مساله در هر مورد، شرط لازم اصلویت کمونیستی در قبال مساله ملی است. فرمولبندی ما مبنی بر مرتبط کردن بحث حق جدایی به وجود مساله ملی به معنی سیاسی کلمه، کمک میکند بتوانیم بر وظایف ضد ناسیونالیستی کمونیسم قبل از بروز مساله ملی تاکید بیشتری بگذاریم. مبارزه فعال با ستم و تبعیض ملی، فراخوان به یک مبارزه سراسری برای یک جامعه برابر و بی تبعیض، افشای ناسیونالیسم و منافع و محتوای بورژوایی آن در هر دو سوی کشمکشهای ملی، تبلیغ هویت طبقاتی مشترک کارگران و هویت انسانی مشترک همه مردم و نقد نگرش تعصب آمیز ناسیونالیستی، اینها وظایف اصلی و حیاتی کمونیسم علیه تحریک ناسیونالیستی و افق ملی است. فرمولبندی برنامه ای ما با قرار دادن بحث "حق ملل" در چهارچوب معین و دامنه شمول

محدود و واقعی آن، جنبش کمونیستی را انطور که باید در تخاصم آشتی ناپذیر با ناسیونالیسم تعریف میکند و در اکثریت عظیم موارد به تعرض علیه آن فرا میخواند، بدون آنکه ما را از ابزارهای سیاسی واقعی برای دخالت واقعی در بحرانهای ملی در جامعه محروم کند بطور خلاصه:

- ۱- اساس برنامه کمونیسم کارگری در قبال ملت و ملی گرایی، اصول اترناسیونالیستی مارکسیسم است که کمونیسم کارگری را در تضاد با ناسیونالیسم و ستمگری ملی تعریف میکند و محو مرزها و هویتهای قلابی ملی را در دستور جنبش بین المللی طبقه کارگر قرار میدهد.
- ۲- برنامه همچنین باید نیروی مادی و مخرب ناسیونالیسم در دنیای معاصر را به حساب بیاورد و راه حل طبقه کارگر را به بحرانهای و مسائلی ملی دنیای معاصر ارائه کند. برنامه باید حق جدایی ملل فردوست را بعنوان یک راه حل مشروع مساله ملی به رسمیت بشناسد.
- ۳- برنامه باید در چهارچوب کشوری که قلمرو اصلی فعالیت حزب است، یعنی ایران، آن مسائل ملی را که در این مقطع معین حل آنها مشخص اجرای اصل حق جدایی را ضروری میسازد، ذکر کند. به اعتقاد من در چهارچوب اوضاع سیاسی ایران امروز، تنها مورد کردستان شامل این حکم میشود.



غفار غلام ویسی

اکتبر میپرسد؟
غفار غلام ویسی

درکی سطحی، غیر طبقاتی، محدودنگرانه، همه خلقی و پوپولیستی و غیر دیالکتیکی بود. اما زمانیکه به ادبیات ا. م. ک و آثار منصورحکمت دسترسی پیدا کردم اولین اثری که از ایشان خواندم اسطوره بورژوازی ملی و مترقی بود باخواندن آن اثر و سه منقعی بود سه جزسوسیالیسم خلقی در ایران خط فکری آن دوره ام که همه خلقی و پوپولیستی بود دگرگون شد من پی بردم که بورژوازی نه تنها مترقی نیست

بلکه تمامی مصایب و نابرابری های اجتماعی ناشی از وجود آن ستم غیر انسانی می باشد. من اموختم تضاداصلی در جامعه کار و سرمایه است و نیروی اصلی انقلاب دهقانان نیستند بلکه پرولتاری انقلابی و متشکل در ستاد رهبری کننده اش حزب کمونیست کارگری می باشد. من با منصورحکمت در سال ۱۳۶۰ برابر با سال ۱۹۷۱ میلادی که ایشان آن وقت جهت ارتباط با رهبری کومه له به کردستان آمده بودند افتخار

اشنایی پیدا کردم. من تمام آثار منصور حکمت را که منتشر شده و یا بصورت صوت در سایت منصورحکمت موجود میباشد خوانده ویا گوش کرده ام بنابراین زندگی سیاسی من را منصورحکمت رقم زده و می زند. من با خواندن منصورحکمت معنای واقعی انسان، کمونیسم و جنبش کمونیستی را همانند یک جنبش اجتماعی، پراتیکی و دخالتگر در رقم زدن به تغییرات بنیادی و برپایی جامعه بی طبقه و انسانی، درک از طبقات اجتماعی و سنتهای آنها، درک واقعی از برابری زن و مرد، حقوق کودک، درک درست از مذهب، جایگاه بورژوازی جهانی و نقش آن در دنیای امروز، درک ماتریالیست دیالکتیکی از تاریخ،

متد برخورد به پدیده های اجتماعی، نحوه بررسی آنها و راه حل مبارزه با عوارض غیر انسانی آنها را از منصورحکمت اموختم. من هر لحظه ای که منصور حکمت را می خوانم از ایشان می آموزم و درکم عمق تر می شود. من از منصورحکمت اموختم که برپایی جامعه کمونیستی خودبخود و بدون پراتیک آگاهانه و برنامه ریزی شده جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری اتفاق نخواهد افتاد. من توصیه ام به همه این است منصورحکمت را بخوانید و جهت اشاعه نظرات او کوشا باشید.

زنده باد منصور حکمت
زنده باد آزادی، برابری حکومت کارگری
سوم آوریل ۲۰۰۵

این کمپین ارتجاعی را.....

هدف از این مضحکه و از این کمپین تحقیرآمیز علیه مردم ایران که انتخابات نام گرفته است، واضح است، گرفتن مشروعیت از مردم برای جمهوری اسلامی است تا بساط اعدام و سرکوب خود را همچنان پهن نگذارد. دیگر، این بیاید آن خواهد شد یا آن نباید چنان خواهد شد و یا انتخاب بین بد و بدتر و غیره، لاقط ظرف این هشت سال بر همه معلوم شده است، عوام فریبی محض است، تلاشی بوده و هست در حمایت از جمهوری اسلامی برای کشاندن مردم پای این مضحکه و یا مضحکه های نظیر این در گذشته، به بینید، رژیم خفقان و ارباب و شکجه و سرکوب، رژیم صد هزار اعدام، رژیم یک عده آخوند آمکش حرفه ای، رژیم قتلهای زنجیره ای، رژیم بساط اعدام و شلاق در ملاء عام، رژیم سنگسار و ضد زن و رژیم آپارتاید جنسی، رژیمی که در آن آزادی اندیشه جرم است، آزادی بیان جرم است، کارگر را فقط بخاطر اینکه روز کارگر را جشن گرفته است دادگاهی میکنند، رژیمی که با تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری و اعتیاد و بی حقوقی مطلق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مردم را نله کرده است و نسل جوان این جامعه دارد جلو چشم ما پرپر میشود، مگر غیر از این است؟ این رژیم آمده است و از شما مردم میخواهد که به او مشروعیت بدهید تا برای چهار سال یا بیشتر سر کار بماند و این داستان زندگی جامعه و شما و فرزندان شما باشد. به این رای میدید یا نمیدید؟ میخواهد این حکومت

از شما "مشروعیت" ادامه این وضعیت را بگیرد یا نه؟ این بساط تحقیر و توهین به حرمت و کرامت و شخصیت خود را با اردنگی عقب میزند یا نه؟ قضیه این است، باقی عوام فریبی محض است برای اینکه بیشزمانه این واقعیت را از مردم لاپوشانی کنند. این مضحکه با خاتمی و بی خاتمی، با رفسنجانی یا معین یا قالیباف، با و بی هر کدام از اینها، چیزی نیست جز تحمیل کمپینی ارتجاعی علیه مردم سرنگونی طلب و آزادیخواه و برابری طلب ایران. کسانی که حتی خارج از رژیم اسلامی به هر دلیل و بهانه ای مردم ایران را در این چند سال به شرکت در این مضحکه فراخوان داده اند، جمهوری اسلامی را در پیشبرد این کمپین ارتجاعی علیه مردم ایران یاری داده اند. به این کمپین تحقیر باید خاتمه داد. مردم با بودن جمهوری اسلامی انتخاباتی ندارند.

یک عده که نقششان در سرکار ماندن جمهوری اسلامی و ادامه جهنم جمهوری اسلامی است، طبعاً جویشان به این کمپین نه تنها مثبت بوده است، بلکه تلاش زیادی هم کرده و هنوز هم میکنند تا در کنار زور و ارباب جمهوری اسلامی با توسل به نهها عوام فریبی دیگر حکومت اسلامی را در برپایی این مضحکه یاری دهند. اینها میدانند که رژیمشان بدون راه انداختن همچو مضحکه ای، هر چند سال بکار، بسرعت از مشروعیت میافتد و حرکت مردم برای درهم کوبیدن جمهوری اسلامی آغاز میشود. دلش هم موقعیتی است که جمهوری اسلامی در آن قرار دارد. جمهوری اسلامی یک رژیم متعارف بورژوازی در ایران نیست، رژیم راه انداختن سرمایه در ایران نیست، اینکار شدنی نیست مگر اینکه اسلام

است که دقیقاً این اتفاق روی ندهد. اینها چشم دیدن تعرض مردم به این مضحکه را ندارند. برای اینکه پایان این مضحکه، پایان کار آنها نیز هست و باید دکان عوام فریبی ایشان را تخته کرده و همراه جمهوری اسلامی فکری بحال خودشان بکنند. انتخابات بی انتخابات، جمهوری اسلامی باید برود، ما انتخاباتی با جمهوری اسلامی نداریم، اعلام مرگ اینها نیز هست. اینها از این وحشت دارند، میدانند با جمهوری اسلامی آمده اند و با جمهوری اسلامی نیز خواهند رفت. اینها ترجیح میدهند جهنم جمهوری اسلامی ده سال دیگر هم همچنان ادامه یابد ولی مردم علناً در مقابل جمهوری اسلامی قد علم نکنند. میخوانند نسلهای دیگری از مردم توسط جمهوری اسلامی زجر کش شوند، زندگیشان بر باد رود، تا بازار عوام فریبی اینها گرم نگذشته شود. اینها مرگ و زجر کشی مردم را بر درهم کوبیدن این نظام جهنمی هزار بار ترجیح میدهند. روزشادی و خوشحالی آنها روزی است که مردم را پای کمپینی که میدانند مردم در آن تحقیر میشوند کشانده باشند تا امثال خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی و کل جمهوری جنایت و کشتار سر جای خود باقی بماند! با راه افتادن حرکت اعتراضی مردم سرنگونی طلب علیه این مضحکه، اما جمهوری اسلامی متزلزل تر و درهم ریخته تر از هر زمانی از صندوقهایی که حتی اگر میلیونها را ی تقبی در آن انداخته شوند، که میاندازد، بیرون خواهد آمد و سرنگونی جمهوری اسلامی به صدر جامعه خواهد رفت. مردمی که حکم رفتن جمهوری اسلامی را داده اند و صورت مساله آنها نه انتخابات، نه آمدن رفسنجانی یا معین، نه مساله رابطه یا عدم رابطه

با دولت آمریکا، که رفتن جمهوری اسلامی است، مشجمت، یکدل تر، متحدر و مصمم تر از این کارزار بیرون خواهند آمد. آنوقت همه میدانند که مردم سرنگونی طلب یک اردنگی به جمهوری اسلامی زده اند و این نبرد را برده اند. بجای یاس و سرخوردگی از اینکه چرا بازم فریب توهم این یا آن مهره مسلمان و متحجر و امتحان پس داده جمهوری اسلامی را خوردند و با دست خود سند تحقیر خود را امضاء کردند، این بار سرحالتر و متحدر برای بردن نبرد دیگری با حکومت اسلامی خود را آماده میکنند. این منطق پیشروی در هر حنگی است. این اتفاقی است که ما متحقق کنیم، رژیمی ها و پرو رژیمی هایی که چشم دیدن بردن این نبرد مردم سرنگونی طلب از جمهوری اسلامی را ندارند و خدمات "تشیان توجه" خود را به جمهوری اسلامی زیر شکردهای عوام فریبانه ای که به آن اشاره کردم پنهان میکنند، نمیخوانند این اتفاق مهم بیفتد، بهمین سانگی! اینها میخواهند خامنه ای بازم علیه مردم سرنگونی طلب کرکری بخواند و جهنم اسلامی کماکان ادامه یابد!

2005 مه 28

حکومت اسلامی یک بار دیگر عقب نشست!

دستگیری دنبایی متمدن ساکت نخواهد نشست. این رژیم می داند و باید بداند که ما در مقابل تعرض های غیر انسانی کوتاه نخواهیم آمد. پایه های متزلزل حکومت، با این عقب نشین متزلزل تر خواهد شد. اکنون نوبت ما است، که تعرض کنیم. عقب نشینی رژیم اگر با تعرض ما جواب نگیرد فقط شکستی برای آنها است و پیروزی برای ما به ارمغان خواهد آورد.

وبقیه دوستانی که در این امر دخیل بودن آزادی این عزیزان را به خانواده و دوستانشان تبریک بگویم. این جوانان را بدون هیچ گناهی فقط به قصد ارباب مردم مدتی تحت آزار و اذیت قرار دادند، تا به خیال خامشان بتوانند با به اتکا به این سناریو مردم منطقه را به تمکین بکشانند. این رژیم بارها نشان داده است که توان مبارزه با خواست بر حق مردم را ندارد، دیگر می داند که با هر



عباس رضایی

جوانان ونوجوانانی که چند وقت پیش توسط نیرو های رژیم در شهر نودشه دستگیر شده بودند آزاد شدند. اینجا می خواهم از طرف خود

به مناسبت هفته منصور حکمت

منتشر میشود.

منتخب آثار
منصور حکمت

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری — حکمتیست

دبیر: حسین مرادبیگی (جهه سور)

h_moradbiegi@yahoo.com
Tel: 00447960233959

اکتبر

چهارشنبه ها منتشر میشود، اکتبر را تکثیر کنید و آنرا بدست دوستان و آشنایان خود برسانید!

اکتبر

سردبیر: عبدالله شریفی

sharifi_abdollah@yahoo.com Tel: 00467369752 26

دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست پیوندید!

اکتبر میپرسد؟ شهرام آذر

اکتبر: آشنایی شما با منصور حکمت چه تاثیری بر زندگی شخصی و اجتماعی شما داشت؟

شهرام آذر: بدون شک خواندن و شناختن منصور حکمت و کمونیسمش هر انسانی را متحول می کند و به شدت تحت تاثیرش می گذارد. من هم از این قاعده مستثنی نیستم. آشنایی با منصور حکمت و مطالعه آثارش از جمله - مارکسیسم و جهان امروز - تفاوتی ما، دولت در دوره های انقلابی، بحران خلیج، تاریخ شکست نوردگان و ... من را به شدت منقلب کرد. یاسم را به امید، سکونم را به فریاد و سکونم را به حرکتی سریع ور و به پیش تبدیل کرد. منطق محکم تحلیلات سیاسی - اجتماعی منصور حکمت انگیزه، امید، توانایی و نوع دوستی را در دل تاریکیها روشن میکند، به ذهن حقیقت جوی انسان امید زندگی را بر میگردد و به عمل اجتماعی افق

میبخشد. هر بار به گذشته فکر می کنم تاسف در دنگ شناختن منصور حکمت به نهایتش می رسد. تاریخ تولدی که برای خودم رسمیت دارد، نه تولدم در بیمارستان بلکه تولدم بعد از آشنایی با منصور حکمت است. من شخصا به منصور حکمت مدیونم. دوستش دارم بارها و بارها از دنیای واقعیات می گریزم و سعی می کنم به خودم بقبولانم که ژوبین رازانی همین ایران خواهد دید و چشمانش را صد بار می بوسم. این پرستش نیست، تقدس گرایی نیست و هیچ چیز نیست الی تاثیر عمیق نوع دوستی منصور حکمت بر تک تک سلولهای خاکستری مغز من. بازهم می گویم منصور حکمت را دوست دارم و برایم به شدت قابل احترام است کاش می شد و ممکن بود که منصور حکمت را به تمام انسانها شناساند. حتی یک مورد از

وصدا مورد را به یاد ندارم که آثار منصور حکمت را به دوستی، رفیقی یا آشنایی داده باشم و بعد از خواندنش شگفت زده شده باشم. منصور حکمت دوست و رفیق همیشگی تک تک ما کمونیستهاست. هر انسانی که از مشکلات و بدبختی های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و ... به ستوه می آید، هر کسی که از این نظم وارنه ناراضی است، هر کارگری که از کار مزدی منزجر است، زنی که انسانیتش را بخواد، شاعری که انساندوستی و صلح در کلمات موزون به نظم در میاورد نویسنده، نوازنده، زن، مرد، جوان، و پیر به اومانیسم منصور حکمت، به افق و کمونیسم منصور حکمت بشدت نیاز دارد. شما اگر از شر اسلام به تنگ آمده باشید و بخواهید دست دو نفر را در دست هم قفل کنید و نیرو بسازید تا رها شوید، تا آزاد شوید، تا از زندگی و نعمات آن بهره ای ببرید، چاره نیست جز اینکه به کمونیسم منصور حکمت مسلح شد. من خودم هر بار با بازخوانی چند صفحه از یکی از آثارش دوباره به گوشه ای دیگر از حقایق که بر جهان پنهان کرده اند میروم،

و شور و اشتیاق مبارزه در من به اوج خود می رسد. و اما منصور حکمت و جامعه ما: ساده ترین و قابل لمس ترین تاثیر منصور حکمت ادبیاتش، تحلیلش و آترناتیوش بر جامعه را می توان با یک حساب سرانگشتی متوجه شد. ادبیات حکمت در تمام مراسم رادیکال 8 مارس، 1 مه، 16 آذر (روز دانشجو) و در رادیکالهای جوانان چپ و رادیکال در نوشته ها و مباحثشان، به وضوح قابل رویت است. در 16 آذر آثار منصور حکمت در دانشگاه ها دست به دست می گردد. در اول مه سیاستهای منصور حکمت عملا اجرا می شود. همه تلاشها عینا حول محور سیاست منصور حکمت در گردش است. قطنامه های رادیکال 1 مه پیرو سیاستهای منصور حکمت، هم نمایندگی آرمان طبقه کارگر را بر عهده داشت و هم مطالبات روز را در بر گرفت و .. امامتسافانه نمی توان در این مصاحبه کوتاه به تفصیل از تاثیرات عملی بر جامعه ایران بحث کرد.

مساله زن، کودک، اعدام، معیشت، نان، رفاه، خوشبختی و ... که انگشت بگذاریم. می توانیم به منصور حکمت رجوع کنیم. رجوع به کمونیسم منصور حکمت رجوع به جامعه است. تحلیلات منصور حکمت در مورد تمام این مصائب و مشقات شیوا و قابل فهم است و مهم ترین خصه تاثیر گذار منصور حکمت نه فقط ادبیاتش و نوع دوستیش بلکه جواب صریح، بی ابهام، ممکن و عملی به تمام این مسائل است. هیچگاه و در هیچ یک از آثار منصور حکمت به جوابی مبهم و وعده مآب بر نمی خوریم. منصور حکمت هیچگاه ما را به آینده ای غیر روشن و تحلیلی سوق نمی دهد بلکه پنجه در پنجه واقعیات به جنگ ممکن و عملی دشمن می رود و همین مسائله است که انسانها ی مبارز را به شدت به منصور حکمت علاقه مند می کند.

گرامیباد هفته منصور حکمت!
زنده باد حکمتیسم!

بازار کساد "انتخابات" خریدار ندارد!

رسیده، در هراس و وحشت ببقارند. این نمایشات درد بی امان نظام اسلامی را علاج نخواهد کرد، مردم میخواهند از شر نکبت اسلامی رها شوند، مردم هیچ انتخابی با وجود رژیم اسلامی ندارند. مردم میخواهند که تمام نهادهای سرکوبگر اسلامی، تمام دستگاههای کشتار و جهالت و تار و پودهای نظام اسلامی را بر سر راه رسیدن به آزادی و رفاه جارو کنند. مردم شهرهای روانسر و جوانرود هم دست در دست مردم سایر نقاط ایران جواب نه

خاشاکی چنگ میزنند تا نظام اسلامی شان را از دست مردم به جان آمده، رها سازند. روزی عبدالله رمضان زاده سخنگوی دولت اسلامی، نقش سخنگوی قوم کرد را بازی میکند و روزی کروی در نقش قوم لر و خویشاوند قوم کرد بطور مسخره روی صحنه ظاهر میشود. همه و همه، به راه افتاده اند تا اسلامشان را نجات دهند. از محافظه کار "اصلاح" طلب، تا اصلاح طلب "تمکرات" شده. از جوجه فاشیستهای مذهبی تا قوم پرستان تازه به دوران

به او وقعی نمیگذارند. او در مساجد میگوید من لر هستم و خویشاوند کرد ها، از شما میخواهم به من رای بدهید تا مسله کردها را حل کنم. اگر به من رای بدهید به هر جوان کرد پنجاه هزار تومان میدهم و ... مردم بیرون و در خیابانها با مسخره کردن کروی به هم میگفتند که رای میخرند اما مشتری ندارند. تحركات مستاصل عوامل و سران رژیم، برای نجات نظام اسلامی شان، نشانه ای از ترس و وحشت آنها در این مقطع زمانی است. اینها به هر خس و



آوات شریفی

طبق گزارش خبرگزاری پرتو، مهدی کروی یکی از مهره های رژیم اسلامی و کاندید ریاست جمهوری اسلامی، روز شنبه گذشته 7 خرداد سر زده وارد شهرهای روانسر و جوانرود میشود. در این سفر ناکام، کسی غیر از چند مزدور محلی

به رژیم اسلامی را داده اند، مردم کردستان قاتلان و جانپان را در هر لباس و نقشی میشناسند. سهم این آدمکشان چیزی جز نفرت مردم تشنه آزادی نیست.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری

۲۰۰۵ مه ۲۰

اجتماع کارگران اخراجی شاهو در جلو اداره کار سنندج

حمایت همدیگر نیاز دارند. اگر این حمایت تامین شود این مبارزات کم درد و کم دردسر تر به نتیجه خواهد رسید.

کمیته سنندج حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
7 خرداد 84 (28 مه 2005)

ساعت دست از کار کشیدند و خواستار حقوق معوقه شان شده اند. کارگران تهدید کرده اند که اگر حقوقشان فوراً پرداخت نشود دست از کار خواهند کشید. تلاش کارگران شاهو و نساجی کردستان برای حقوق پایمال شده شان باز هم بر این ضرورت تاکید دارد که کارگران به

کارگران در محل حضور داشتند. حوالی ظهر تجمع کارگران و خانواده هایشان با دخالت نیروی انتظامی پایان یافت. اداره کار طی نامه ای از کارفرمای کارخانه شاهو خواسته است که کارگران را به سر کار بازگرداند. همچنین کارگران نساجی کردستان شیفت صبح و بعد از ظهر امروز به مدت 1

امروز شنبه 7 خرداد ماه از ساعات اولیه صبح کارگران اخراجی کارخانه شاهو جلو اداره کار تجمع کردند. تعدادی از خانواده کارگران نیز در این اجتماع شرکت داشتند. چند نفر از کارگران به نمایندگی با مسئولین اداره کار به مذاکره پرداختند. همزمان نیروی انتظامی و اطلاعات رژیم نیز برای کنترل تجمع

به سازمان جوانان حکمتیست بپیوندید!

کمونیسم منصور حکمت، کمونیسم انسانیت و کمونیسم باور به انسان است!



هاله طاهری

سالهست که تعابیر وارونه ای از حقوق انسانها، از جداسازی و دسته بندی انسانها بر طبق جنسیت، قوم، خاک و مذهب به خورد مردم داده اند. هجوم و قدرتگیری اسلام سیاسی از جمله در ایران در کنار ناسیونالیسم شکست خورده از دهه های ۶۰ و بی آلترناتیوی اش بعنوان متحدین این جبهه انسان ستیز ضرورت کمونیسم کارگری برای رهایی بشر را ده چندان

زندانیان سیاسی، در دفاع از مردم عراق و پایان جنگ و رفاه و خوشبختی مردم همیشه در اهتزاز است. منصور حکمت مسئله زن را مسئله انسان میدانند و هیچ توجیهی برای جداسازی و حاشیه ای کردن مسئله زن نمی پذیرد. او در نقد همه شکل‌های ستمکشی زن، بویژه در نقد فرهنگ و سنن خودی و ملی که هزاران قربانی از زنان میگیرند مرگ و قربانی شدن همسین فرهنگ و سننها را راه حل میبیند. براساسی چرا به قول منصور حکمت این فرهنگها قربانی نگردند. مگر وجود این فرهنگها، همانهایی یه به نام ملت و وطن روزانه مردم را به هر بهانه ای مورد اذیت و آزار قرار میدهند، همانهایی که دولتها در اروپا بنام تقدس فرهنگ به خشونت علیه زنان و علیه

مردم پناهجو و مهاجر میپردازند و کودکان ما را بخاطر رنگ مو و محل تولد از دیگر کودکان جدا میکنند چه خبری برای مردم داشته اند؟ فرهنگ زن ستیزانه از جمله ختنه کردن کودکان، ازدواج کودکان، حجاب و جداسازی زنان، ایقا وحشیانه ترین شکل‌های مجازات اسلامی و قبیله ای از جمله سنگسار و قتل ناموسی، تحقیر زنان و مردان در خصوص روابط جنسی و مجازات‌های وحشیانه، همه و همه از برکت مذهب و فرهنگهای زن ستیزانه و قومی در منطقه است. آیا این جنایات کافی نیست که به جنگ هرگونه مذهب و فرهنگی رفت که چنین جهنمی برای مردم ساخته اند، اما در خصوص تاثیر او بر مناسبات درون حزبی باید گفت که اندیشه های نادر را در رفتار و در زندگی

مردم باید جستجو کرد. مارکس میگوید زندگی انسان اندیشه اوست و این در نادر بروشنی قابل روایت بود. رفتار بغایت انسانی با کودکان و در دفاع از حقوق انسان چه موافق و چه مخالف منطق او برای توضیح و اقتناع، تیزی نقد او برای اثبات يك نظر و یا موضع روشن او و به همان اندازه احترام به نظرات طرف مقابل از او شخصیتی عمیقاً امنیستی و يك کمونیست قاطع و رهبر ساخته بود. مسلماً او يك معجزه نبود اما شخصیتی قوی و دوستی عزیز بود که بسیاری از ما در پیرامون او از دانش اندوخته های سیاسی و از رفتار و خصوصیت‌هایش آموختیم و هنوز هم میاموزیم.

این چه جهنمی است که برای مردم ساخته اند؟

مردم ایران تباه کرده است. برای اینکه ما دیگر شاهد خودکشی و فقر و زندان و محرومیت و سیه روزی مردم شریف و جوانان آزاده نباشیم باید این نظام ارتجاعی را به گور بسپاریم. کمیته میوان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست این رویداد ناگوار را به بستگان رؤوف همه لاو تسلیت گفته و خود را در غم از دست رفتن این جوان شریک میدانند

اینچنین تنها احساس کند. چرا جوانی که با امید به تشکیل زندگی با فرد مورد علاقه اش هزاران آرزو را در سر می پروراند امروز آنقدر تحت فقر و محرومیت قرار می گیرد که به چنین اقدامی دست بزند؟ چه کسی مسبب چنین رویدادهایی است؟ واقعیت این است این سیستم ظالمانه و استعمارگرانه سرمایه داری است که امروز در هیبت جمهوری اسلامی زندگی را

نیز بخاطر اینکه تفنگ شکاری که این خودکشی با ان انجام گرفته دستگیر کرده است. متأسفانه خودکشی این جوان در جامعه اسلام زده ایران اتفاقی استثنا نیست. هر روز در گوشه و کنار ایران چنین رویدادهای ناگواری را می شنویم. چرا باید جوانی چون رؤوف که هزاران امید و آرزو برای آینده خود داشته امروزه چنین روزی می افتد که خود را

نامزدی کرده بود برای تامین هزینه مراسم عروسی و هزینه های دیگری که جوانان امروز برای تشکیل زندگی در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی به آن احتیاج دارند تحت فشار قرار گرفته و نتوانسته از عهده این مخارج باید به وسیله تفنگ شکاری به زندگی خود پایان داده است. امروز جسد این جوان را برای کالبد شکافی به شهر سندانج برده اند نیروهای جمهوری اسلامی برادر رؤوف



صالح سرداری

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که جوانی به اسم رؤوف همه لاو اهل روستای ره شه دی میوان با تفنگ شکاری به زندگی خود پایان داده است این جوان که تارگی با دختری

پرویز سالاروند آزاد شد!

ضروری است. با وجود و حضور این رژیم نه تنها انتخابات بی معنی است بلکه آب خوشی از گوی کسی پایین نمیرود. رژیم و انتخابات و همه نیروهای سرکوبش را باید به زباله دانی انداخت. سرنگونی جمهوری اسلامی یعنی پایان تعقیب و زندان و شکنجه و اعدام و آغاز زندگی آزاد و خوشبخت برای کارگر، برای جوان و دانشجو و زن و مرد و برای همگان. کمیته کشور حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

کس در غم دوست و همکارشان بودند هم اکنون وی را در میان خود دارند و شادی و پیروزیشان را مدیون این پشتیبانها و همبستگی ها میدانند. جنبش کارگری با فعالین و رهبران رادیکال و حزب طلب و آزادیخواه خود ات جنبش مردم نمیتواند به ستون فق برای آزادی و برابری تبدیل گردد. امروز و در آستانه چنین توده ای اعتراض به انتخابات بیش از پیش پیوند و هماهنگی جنبشهای اجتماعی برای به شکست کشاندن منحصک انتخابات رژیم

کارگری دستگیر و سپس آزاد گردید. تعیب و دستگیری فعالین کارگری کار همیشگی رژیم اسلامی بوده است. اما دیگر دوره تنها ماندن این فعالین و فراموش شدنشان گذشته است. علاوه بر اینکه طبقه کارگر فعالین و رهبران را حفظ میکند، همبستگی طبقه کارگر جهانی نیز ضامن سلامت و امنیت فعالین کارگری است. این همسرنوشتی و حمایت طبقاتی و همبستگی جهانی را باید ارج نهاد و گسترش داد و تقویت کرد. کارگران ایران خودرو که بیش از هر

پرویز سالاروند کارگر معترض ایران خودرو - خط مونتاژ، از زندان رژیم آزاد شد. فعالین و شرکت کنندگان اول مه امسال به دستگیری وی اعتراض کرده و خواستار آزادی وی شدند. همچنین سازمانهای کارگری و نهادهای بین المللی نیز آزادی این فعال کارگری را خواستار شدند. سالاروند بیش از یک ماه را در زندان بسر برد و سرانجام رژیم ناچار به آزاد کردن وی شد. چندی پیش صادق امیری فعال کارگری و عضو کمیته پیگیری تشکلهای آزاد

کارگران اخراجی شاهو به سر کار بر میگردند!

کارگران این کارخانه باید تضمین شود... شرط اجرای این حکم کارگران اتحاد و یکپارچگی آنان و ایجاد مجامع عمومی منظم است. همچنین حمایت دیگر بخشهای کارگری از کارگران شاهو هم رسیدن آنها را به حقوقشان تسریع میکند و هم همبستگی طبقاتی و انسانی میان همه مراکز کارگری را تأمین مینماید. کمیته سندانج حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

این کارگران معترض 120 نفر دیگر در شاهو کار میکنند. در تمام طول عمر این کارخانه هیچ کارگری امنیت شغلی نداشته و شمشیر تبدیل و اخراج دایما بالای سر کارگران چرخیده است. در حال حاضر هم مدیریت کارخانه ماشینهای قسمت بافندگی را برای انتقال و فروش آماده کرده است. هم اکنون بخشی از این ماشینها در جلو کارخانه برای حمل و نقل آماده شده اند. کارگران اخراجی شاهو باید به سرکار باز گردانده شوند و امنیت شغلی همه

شاهو فردا شنبه ساعت 8 صبح تجمع میکنند و خواستار اجرای حکم وزارت کار و ابقای خود هستند. این کارگران قبلاً هم بارها تهدید به اخراج شده و حتی مدتی بیکار شده و مجدداً به سر کار باز گشتند. مساله تبدیل و اخراج کارگران قبیله و آوردن کارگر جدید و قراردادی، سیاست همیشگی کارفرمای این کارخانه بوده و حتی در همین فاصله اخراج 30 نفر، چند کارگر جدید به کارخانه آورده شده اند! هم اکنون علاوه بر

بعد از حضور کارگران شاهو که مدت 3 ماه است اخراج شده اند در تهران در جلو مجلس و مراجعه به وزارت کار، سرانجام و در نتیجه ایستادگی کارگران وزارت کار حکم بازگشت به کارشان را صادر کرده و به سندانج برگشتند. امروز کارگران از کارفرما و اداره کار خواستند که ترتیب برگشتن آنها به سر کارشان را بدهند و منتظر جواب هستند. این کارگران بیش از 3 ماه است از کار بیکار شده و به اصطلاح تعدیل شده اند. کارگران